پیشخوان

نظری بر یک زندگینامه جامع برای آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی

«مرجع آگاه» در آیینه ناگفته‌ها و اسناد

■ سمانه صادقی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از کامل‌ترین زندگینامه‌های منتشره درباره زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سید محمد هادی حسینی میلانی است. این مجموعه دو جلدی ازسوی مرحوم حجت الاسلام‌والمسلمین سید محمدعلی میلانیف فرزند آن بزرگ تدوین یافته و انتشارات حقایق اسلامی، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تارنمای ناشر در توصیف موضوع این پژوهش، به نکات پی‌آمده اشارت برده است:«بررسی زندگینامه فقها و تأمل در ویژگی‌های آنان و تفکر و دقت در ظرافت‌های زندگی آنان و جاودان‌سازی آن برای نسل‌های آینده، البته با حفظ امانت و راست‌گویی، آکنده از درس‌ها و پندها، عبرت و علم‌اندوزی است. در این مجموعه‌ی دو جلدی به انضمام اسناد و تصاویر، زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی سید محمد هادی میلانی، فقیه پاکی که در زمره فقیهان کم‌نظیر و کمیاب در قرن اخیر است، مرور می‌شود. وی علم و تقوا را در والاترین درجات آن کسب کرد و در این دو فضیلت به قله کمال رسید. کسی که مراحل مختلف زندگی پر برکت این عالم ربانی را ملاحظه کند، این مطالب برایش آشکار می‌شود. این اثر دو جلدی، در ۱۲ فصل متضمن شرح زندگینامه این بزرگوار می‌باشد. فصل یکم: ولادت، نسب و خاندان/فصل دوم: تحصیلات، مهارت در علوم، آثار علمی و ادبی/فصل سوم: ویژگی‌های روحی و کرامات تابناک/فصل چهارم: تدریس در حوزه‌های علمیه/فصل پنجم: مسافرت‌ها/فصل ششم: مرجعیت دینی و ریاست حوزه‌علمیه خراسان/فصل هفتم: کارهای رهبرانه، توصیه‌های راهبردی و کلمات حکیمانه/فصل هشتم: دیدار با شخصیت‌های کشورهای دیگر/فصل

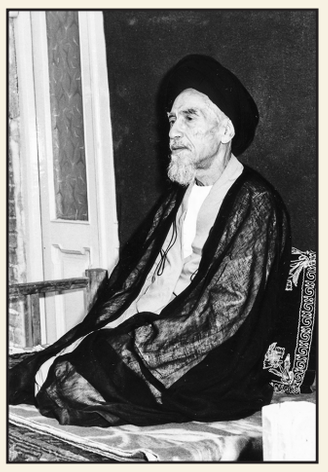

نهم: اجازه‌نامه‌های روایت حدیث، یادداشت‌ها، امور نادر و کلمات حکمت‌آمیز/فصل دهم: یادداشت‌ها و نامه‌های رسیده و فرستاده (اسناد و تصاویر)/فصل یازدهم: وفات و خاکسپاری/فصل دوازدهم: سخنان علما و شخصیت‌های برجسته...».

از آن روی که در «مرجع آگاه» سخن از کارنامه آیت‌الله میلانی در میان است، مناسب است تا شمه‌ای از پیشینه مبارزاتی آن بزرگ را در آیینه توصیفات رهبر معظم انقلاب اسلامی مرور کنیم. ایشان در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنگره نکوداشت آیت‌الله در آذر ۱۴۰۴، اظهار داشته‌اند:«در جنبه‌مسائل سیاسی و اجتماعی؛ در شروع مبارزات، ایشان یکی از ارکان نهضت بود. در سال ۴۱ و ۴۲ که مبارزات روحانیت شروع شد، مرحوم آقای میلانی حقاً یکی از ارکان نهضت محسوب می‌شد. اولاً اعلامیه‌های ایشان، خیلی اعلامیه‌های قوی‌ای بود. ما در مدرسه حجتیه بودیم، تابلوی اعلاناتی بود که می‌آمدند اعلامیه‌ها را آنجا می‌زدند و ما می‌ایستادیم و آنها را می‌خواندیم. من یک وقت دیدم از آقای میلانی یک اعلامیه‌ای آمده، به قدری متن قوی و متین و محکم داشت که انسان اصلاً از زیبایی و قوت این متن به هیجان می‌آمد. ایشان اینجوری بود؛ همه‌نوشته‌های فارسی ایشان همینجور است. حالا من الان یادم نیست نوشته‌عربی‌ای از ایشان دیده باشم، اما نوشته‌فارسی‌شان خیلی متین، خیلی قوی و خیلی زیبا بود. بعد در آن وقتی که امام را زندانی کرده بودند و مثلاً احتمال احکام تند و شدیدی بود، علمای درجه‌یک از همه‌شهرستان‌ها آمدند تهران؛ قطعاً رأس این مجموعه مرحوم آقای میلانی بود؛ بلاشک. گرچه آقای شریعتمداری هم بود، ایشان هم مرجع تقلید بود، اما توجه به آقای میلانی و اعتبار ایشان در بین علما خیلی محسوس و بالا بود. قطعاً قله این مجموعه‌علمایی که آمده بودند و مؤثرترین‌شان، مرحوم آقای میلانی (رضوان‌الله علیه) بود...».

دهه ۴۰. آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، در کنار تنی چند از علمای مشهد

جستارهایی در حیات مبارزاتی زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی

این ننگ را به کجا ببریم مملکت اسلامی ما را پایگاه اسرائیل کرده‌اند!

■ احمدرضا صدری

در روزهایی که بر ما گذشت، یاد و خاطره زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی، به مناسبت برگزاری کنگره‌ای برای نکوداشت آن فقیه والامقام زنده شد. هم از این روی و طی مقال پی آمده، به بازخوانی فرازهایی از مبارزات دینی و سیاسی ایشان در دهه ۴۰ پرداخته‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ تبعید آیت‌الله خمینی کشته‌های فراوان دارد که من نیز یکی از آنها خواهم بود!

زنده‌یاد آیت الله العظمی سید محمدهادی حسینی میلانی، تربیت یافته حوزه علمیه نجف در دوره مشروطیت و از شاگردان میرزای نائینی بود. هم از این روی نمی‌توانست نسبت به وقایع سیاسی و اجتماعی دوره خویش، بی‌تفاوت باشد. وی در دوره نهضت ملی و مقطعی که در کربلا اقامت داشت نیز نسبت به رویدادهای ایران بی‌تفاوتی نگزید. با این حال همراهی همه جانبه با نهضت اسلامی از سال ۱۳۴۱، آغازی بر یک دوره از مبارزات سیاسی او به شمار می‌رود. محمداسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این‌باره معتقد است:

«گویا اینان نه فقط قرآن مجید و آیین اسلام را فراموش کرده‌اند، بلکه قوانین مملکتی و منشور ملل را نیز زیر پا گذاشته‌اند... این نامه‌ای است که آیت‌الله سید محمدهادی میلانی، در واکنش به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که از سوی حکومت پهلوی ابراز شده است، می‌نگارد و نخستین برخورد جدی خود را با رفتارهای غربی‌مآبانه محمدرضا پهلوی بروز می‌دهد. وی در قبال این لایحه، بارها نامه‌های دیگری نیز نگاشت و مخالفت خود را با آن اعلام کرد. آیت‌الله میلانی خطاب به منوچهر سالور، رئیس بنیاد پهلوی نیز آورده است که شایسته نیست هیئت حاکمه ایران برخلاف رضایت حضرت بقیه‌الله(عج) کاری را تمشیت دهد. مسئله دیگری که در آن می‌توان شاهد موضع‌گیری سیاسی آیت‌الله میلانی بود، تبعید امام خمینی(ره) است. وی همان زمان که زمزمه این مسئله ایجاد شده بود، خطاب به حسن پاکروان، رئیس وقت ساواک عنوان می‌کند: از طریق آقای شریعتمداری مطلع شدیم، می‌خواهید آقای خمینی را به ترکیه تبعید کنید، ولی این را بدانید هرگز نمی‌توانید دست به چنین کار خطرناکی بزنید، مگر اینکه در این چند روزی که این همه مردم را کشتید، چندین برابر آن را بکشید و از روی جنازه آنها عبور کنید و ایشان را به ترکیه تبعید کنید که در این صورت اولین کشته نیز خودم خواهم بود!... بعدها و پس از موضع‌گیری قاطعانه امام‌خمینی در قبال مسئله کاپیتولاسیون، آیت‌الله میلانی نیز در زمره روحانیونی بود که از موضع امام در این زمینه حمایت کرد. مسئله ارادت به امام خمینی، بعدها نیز در سیره سیاسی و مشی رفتاری آیت‌الله میلانی نمود داشت؛ همچنان که به اذعان خودش: آنها (رژیم پهلوی) پس از فوت آیت‌الله بروجردی به من پیغام دادند که اگر شما بخواهید کمک می‌کنیم تا به عنوان مرجع شناخته شوید... آنها می‌خواستند مرا مقابل حاج‌آقا روح‌الله قرار دهند و من حاضر نشدم مرجعیتی را که اینها به من پیشنهاد دادند بپذیرم؛ چون به حاج آقا روح‌الله معتقد هستم... برهه آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ را باید مقطع اوج فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله میلانی در زمینه مخالفت با حاکمیت پهلوی و مصوباتش قلمداد کرد؛ تا جایی که وی بعضاً این مخالفت‌ها را بعد بین‌المللی نیز بخشید. برای مثال وی در نامه‌ای به شیخ شلتوت، در مورد اوضاع ایران بحث و گفت‌وگو می‌کند. با وجود این فعالیت‌ها، به ناگاه و بعد از سال ۱۳۴۳، فعالیت سیاسی آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی فروکش کرد که علل آن باید به صورتی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد...».

■ هجرت به تهران، برای آزادی رهبر نهضت اسلامی

دستگیری امام‌خمینی درپی سخنرانی تاریخی مدرسه فیضیه و نیز وقوع قیام ۱۵ خرداد، موجب اجتماع مراجع نامدار تقلید و علمای بلاد در تهران شد. آنان نگران سلامت رهبر نهضت اسلامی بودند و آزادی ایشان را می‌خواستند. آیت‌الله میلانی در زمره راهبران این حرکت بود و تا حصول نتیجه، حضور اعتراضی خویش در تهران را تداوم بخشید. سید هاشم منیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره معتقد است:

«آیت‌الله میلانی از بزرگ‌ترین مراجع حوزه علمیه مشهد بود که در ابتدای شکل‌گیری نهضت اسلامی، به حمایت از مردم انقلابی و اعتراض به حاکمیت پهلوی برآمد و هنگام تبعید امام خمینی نیز لب به اعتراض گشود. او نیز مانند امام، نسبت به رژیم صهیونیستی معترض بود و می‌گفت: این ننگ را کجا ببریم که مملکت اسلامی ما را دارند پایگاه اسرائیل و صهیونیست می‌کنند! بدین ترتیب و هماهنگ با مبارزات امام، وظیفه و رسالت خود را در حمایت از ایشان، در هر موقعیت و زمانی اعلام می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که چندین بار حسن پاکروان، رئیس ساواک را فراخواند و به او هشدار داد، اگر تار مویی از سر امام کم شود، حکمی صادر خواهد کرد که ملت در مقابل حاکمیت قرار بگیرد! آیت‌الله میلانی پس از آنکه امام‌خمینی را به ترکیه تبعید کردند، اعلامیه‌ای صادر نمود و خطاب به امام نوشت: سلام بر آن آب و هوایی که شما در آنجا هستید!... او در نامه دیگری به مناسبت تبعید امام فرمود: اولیای اینگونه امور بدانند ایشان تنها نیستند، بلکه لسان ناطق همه مجامع روحانی و دینی هستند و گفته ایشان کلام حق و حقیقت است... اما در میان همه این اقدامات، ایجاد یک حرکت اعتراضی در مسجد جامع گوهرشاد در اولین شب بعد از اولین دستگیری امام در خرداد ۴۲ بود که بسیار مهم می‌نمود. این دعوت به دلیل فشار و تهدید از طرف رئیس شهربانی و ساواک، تحقق نیافت و باعث شد او در یک حرکت اعتراضی، به تهران مهاجرت کند. آیت‌الله میلانی پس از اقامت در منزل یکی از تجار تبریزی به نام قدیری و تشکیل محفلی از مراجع عظام، درباره این موضوع رایزنی کردند. پاکروان رئیس ساواک، پس از شنیدن خبر حضور مراجع در تهران، به نزد آنها رفت تا ایشان را از حضور در پایتخت منصرف کند. او به علما اظهار کرد: به خانه‌هایتان برگردید، اما آیت‌الله میلانی با قاطعیت گفت: این آقایان در اینجا جمع شده‌اند و در اینجا هم خواهند ماند، تا آقای خمینی آزاد شوند...».

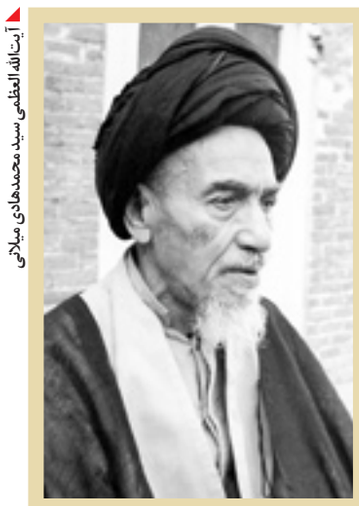

آیت‌الله العظمی سید محمدهادی میلانی

> آن مرجع والا در دوره خویش، نمادی از پاسخگویی روز آمد به نیازهای دینی جامعه، حساسیت بر شرایط داخل و خارج ایران و مواجهه با دشمنان اسلام از جمله صهیونیسم جنایتکار بوده است. اینک ارجاع به آن عالم نامور پس از سپری شدن نیم قرن از رحلت وی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، می‌تواند بس درس آموز باشد. الگوگیری از چنین شخصیت‌هایی، به علما و طلاب در برابر امواج سهمگین توطئه و شبهه مدد خواهد رساند

■ تهدید رئیس ساواک خراسان، به برگزاری دادگاه نظامی برای فرزند آیت‌الله!

همانگونه که اشارت رفت، واکنش جدی آیت‌الله میلانی به حمله اسرائیل به کشورهای اسلامی، خشم شدید ساواک را به دنبال داشت. تا جایی که رئیس سازمان امنیت خراسان تهدید کرد فرزند آیت‌الله را به محکمه نظامی خواهد کشاند و خود وی را نیز مورد بازجویی قرار خواهد داد! بر پژوهشکده فوق آمده مقال دیگری وجود دارد که ابعاد ماجرا را بیشتر روشن کرده است:

«به دنبال آغاز جنگ اعراب و اسرائیل، در حوزه‌های علمیه نجف و قم و مشهد و در محافل روحانی، جنب‌وجوش‌هایی به‌وجود آمد. آیت‌الله العظمی میلانی از مراجع تقلید، طی فتوایی درباره معامله و مراوده با یهودیان تصریح کردند: بر همه مسلمانان لازم است، از هرگونه معامله و رفتار دوستانه با اسرائیلیان خودداری نمایند و نیز لازم است تا نسبت به برادران مسلمان مصیبت‌دیده از هر نوع مساعدت مادی و معنوی دریغ ننمایند. بسیار مقتضی است اقامه مجالس یادبود برای لشکریان اسلام که در این جنگ تا آخرین نفس مقاومت کردند و با کمال شهامت از حدود و ثغور کشورهای اسلامی و مسجدالاقصی دفاع نمودند. البته نام نیک خود را در تاریخ ثبت نمودند... تیمسار بهرامی، رئیس ساواک خراسان، چنان از این فتوا عصبانی بود که نماینده آیت‌الله میلانی را فرا خواند و هر چه از دهنش آمد، به او گفت! بخش‌هایی از سند ساواک در این باره را بازخوانی می‌کنیم: طبق اطلاع از آقای میلانی درباره اعراب و اسرائیل، جواب فتوایی در تهران به‌صورت فتوکپی چاپ شده و منتشر گردیده. این کار، موجب عصبانیت شدید رئیس ساواک از میلانی شد. شیخ رضا نوغانی واعظ از طرف میلانی با ریاست ساواک خراسان مذاکره کرده که این ناراحتی برطرف شود. ایشان در جواب گفته‌اند: انتظار نداشتم در این موقعیت حساس با شرایط آرام کشور ایشان چنین کاری بکنند. بنابراین من هیچ ارفاق نمی‌کنم نسبت به خودش و پسرش سیدمحمدعلی که پرونده در دادگاه نظامی دارد. دستور تعقیب می‌دهم تا بدانند ما نوکر افراد نیستیم و نوکر شاه مملکت هستیم. چون برای خدمت به مردم آمده‌ایم؛ نمی‌گذارم بدون جهت افرادی به خواسته خود تشنج ایجاد کنند، یا علیه مصالح چیزی بگویند یا منتشر کنند و ما با میلانی هم حساب خود را بستیم و دیگر هیچ‌کدام از شما به ما مراجعه نکنید!

فتوای آیت‌الله میلانی در حمایت از مسلمانان فلسطین، چنان بر ساواک سنگین آمده بود که آنها مرجعیت شیعه را تهدید کردند که فرزندش را بازداشت و محاکمه می‌کنند و نوبت به خود او هم خواهد رسید و بازجویی خواهد شد، مگر اینکه اسامی استفتاکننده‌ها به ساواک اعلام شود، چنان که در سند این سازمان آمده است: این مطلب را نوغانی با میلانی در بین می‌گذارد. مجدداً بختیاری و نوغانی، از تیمسار بهرامی وقت ملاقات می‌گیرند و در اداره با ایشان مذاکره می‌کنند. تقریباً همان جواب‌های قبل را باز ایشان می‌دهد و اضافه می‌کند: آقای میلانی باید اسامی اشخاصی که از ایشان سؤال و استفتا کردند، بدهد و اگر کسی نبود و این سؤال و جواب را خود ایشان طرح کرده، باز هم باید بگوید و این عمل ایشان برای ما قابل هضم نیست. بعد از مذاکرات طولانی، آقای میلانی گفته‌اند: چون من مجتهدم و عده‌ای از من تقلید می‌کنند، آنها از نظر شرعی راجع به معامله با یهود از من سؤال کردند و من هم از نظر شرعی جواب دادم... در پایان بعد از عصبانیت‌های شدید و ناراحتی‌های زیاد تیمسار بهرامی از عمل آقای میلانی و تهدید به اینکه ما با میلانی دیگر صحبت و رابطه نداریم و هر کس بخواهد با مصالح بجنگد، ما ترحم نمی‌کنیم و امثال این کلمات، باز ایشان می‌گوید: باید آقای میلانی سؤال‌کننده‌ها را معرفی کند، تا ما بشناسیم. افرادی که در مواقع حساس تحریکات می‌کنند، چه کسانی هستند؟ و چه هدفی دارند؟ و از کجا آب می‌خورند؟ و اگر معرفی نکنند، نسبت به سیدمحمدعلی که پرونده دارد در دادگاه نظامی، اقدام می‌کنند و نسبت به خود آقا هم بازپرس لشکر را می‌فرستم منزل، از ایشان دراین‌باره سؤال کند و هر جوابی ایشان داد، به تهران منعکس می‌کنیم و هر دستوری تهران داد، اجرا خواهم کرد...».

■ آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله میلانی، روایتی از آغاز و انجام یک تعامل مبارزاتی

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در زمره شاگردان آیت‌الله العظمی میلانی به شمار می‌رود. این حضور در درس آیت‌الله میلانی، در دو برهه صورت گرفته است: دوره پیش از عزیمت به قم و دوره پس از بازگشت به مشهد. به موازات ارتباط علمی میان این دو، به مرور نوعی تعامل سیاسی نیز شکل گرفته و تداوم یافته است. این همکاری اما فراز و نشیب‌هایی نیز داشته است که در خاطرات آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی، نماینده ولی‌فقیه در استان خراسان‌رضوی(ع) و امام جمعه مشهد، به ترتیب پی آمده روایت شده است:

«ایشان قبل از اینکه به قم تشریف ببرند، شاگرد مرحوم آیت‌الله میلانی بودند. یادم است در آن دوره، ایشان بسیار جوان بودند و حتی محاسن هم نداشتند! در آن مقطع، بنده بچه بودم و جامع‌المقدمات می‌خواندم. به هر حال ایشان به آقای میلانی علاقه داشتند و به طور منظم، به درس ایشان می‌رفتند. منتها دوره‌ای که من به آن اشاره کردم، مربوط به قبل از تشرف ایشان به قم است. خاطرم است که در آن دوره، بنده می‌رفتم و از پشت پنجره، کلاس درس را تماشا می‌کردم! آقا همیشه ردیف جلو می‌نشستند و مقرر درس آقای میلانی هم بودند. موقعی که آقا از قم به مشهد برگشتند، من به درس مرحوم آقای میلانی می‌رفتم. آقا در آن دوره، سطوح عالیه را می‌گفتند؛ لذا افراد کم سن و سال‌تر از ما، سابقه شاگردی آقا را دارند. در مسئله علمیت و فقاهت آیت‌الله خامنه‌ای، نمونه‌اش همین بود که من جامع‌المقدمات می‌خواندم و آقا در سنین نوجوانی، جزو مقررهای درس مرحوم آقای میلانی بودند! یعنی ایشان در سن مثلاً ۱۷-۱۶ سالگی، به درس خارج می‌رفتند، آن هم درس خارج آقای میلانی که کیفیت و محتوای بسیار بالایی داشت. می‌دانید بسیاری از بزرگان مثل مرحوم علامه طباطبایی، قائل به اعلمیت ایشان بودند... مرحوم آیت‌الله میلانی در یک نگاه کلی، مرد مبارزی بود. مرحوم آیت‌الله انواری، برایم نقل کردند: در ترور حسنعلی منصور، اول خدمت ایشان رفتم که فتوا بگیریم، ایشان فتوا نداد و گفت: اگر بخواهید شاه را بکشید، من فتوا می‌دهم! چون در غیر این‌صورت فایده ندارد! منصور را که بکشید، شاه هنوز هست و ریشه فساد شاه است. آقای میلانی با طاغوت و شاه، بسیار بد بود و آقا در اصل بینش مبارزاتی، با آقای میلانی اختلاف نداشتند. پس از مدتی، در روش با ایشان زاویه پیدا کردند. مرحوم آقای میلانی در عین حال که با نظام شاه و خود شاه بد بود، در روش خیلی از مبارزات را بی‌اثر و بی‌نتیجه می‌دانست، یا ممکن بود روشی را نپسندد و آن را ناکارآمد بداند و در مقابل، شیوه دیگری را بپسندد. مشکلی که گاهی حضرت آقا یا آقای طبسی و نیروهای انقلابی در آن زمان با مرحوم آقای میلانی پیدا می‌کردند، اختلاف در اصل مخالفت با رژیم شاه نبود، بلکه اختلاف در روش بود، نه بینش. منتها بعضی اوقات از طرف برخی از اعضای بیت ایشان، رفتارهای خوبی با آقا نمی‌شد! برخوردها هم، از طرف بیت بود و نه از طرف خود آیت‌الله میلانی، ایشان خودش، فوق‌العاده مبادی آداب بود. متأسفانه در بیت آقای میلانی شخصی بود که با ساواک، دربار و رژیم ارتباط داشت و کاملاً بر بیت مسلط شده و فرزند ایشان آقا سیدمحمدعلی هم، به‌رغم اینکه آدم متدینی بود، به‌شدت متأثر از آن شخص شده و آن شخص بر او مسلط شده بود! خاطره تلخی که درهمان روزها شنیدم، این بود که آیت‌الله خامنه‌ای خدمت آیت‌الله میلانی می‌روند که درباره مبارزات و مسائل سیاسی صحبت کنند. ایشان به آیت‌الله میلانی فرموده بودند: می‌خواهم با شما خصوصی صحبت کنم. آیت‌الله میلانی فرموده بودند: چون خیلی از مسائل خارج از خانه خبر ندارم و آسیدمحمدعلی وارد است، باید با حضور او باشد. آقا فرموده بودند: من با حضور آسیدمحمدعلی صحبت نمی‌کنم، چون ایشان با آن آقا رفیق است و هر چه بگوییم، به او منتقل می‌شود و انتقال به او هم یعنی انتقال به ساواک! خلاصه آقا حاضر نشده بودند در حضور آسیدمحمدعلی، با آقای میلانی صحبت کنند و بلند می‌شوند و بیرون می‌آیند. همان روز، آقا را دستگیر کردند! در میان طلبه‌ها پیچید، آسیدمحمدعلی باعث شده است آقا را بگیرند! می‌گفتند: آقای خامنه‌ای خدمت آقای میلانی رفته‌اند و بعد هم چون مقاومت کرده بودند، آسیدمحمدعلی باعث شده بود آقا را بگیرند! البته این هم نبود که آسیدمحمدعلی خودش برود و به ساواک بگوید، ولی به رفیقش گفته و او هم اطلاع داده بود و آقا را گرفتند. چنین حوادثی پیش می‌آمد، ولی آقا هم به دیانت آقای میلانی، هم به تقوای ایشان و هم به علمیت و فقاهت ایشان، اعتقاد و علاقه داشتند و هنوز هم دارند. اخلاق آقا الان هم همینطور است که خصوصیات افراد را از هم تفکیک می‌کنند...».

■ کلام آخر

آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی در دوره خویش، نمادی از پاسخگویی روزآمد به نیازهای دینی جامعه، حساسیت بر شرایط داخل و خارج ایران و مواجهه با دشمنان اسلام از جمله صهیونیسم جنایتکار بوده است. اینک ارجاع به آن مرجع بزرگ پس از سپری شدن نیم قرن از رحلت وی از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، می‌تواند درس‌آموز باشد. الگوگیری از چنین شخصیت‌هایی، به علما و طلاب در برابر امواج سهمگین توطئه و شبهه مدد خواهد رساند.